

استراتژی تأمین اجتماعی

دکتر ناصر خادم‌آدم

«کمک‌کردن [زایگان] به فقرا به پرکردن کوزه
رخنه‌دار می‌ماند» زیرا هر چه بگیرند باز
دستشان دراز است. در عوض بایستی تدابیری
به کار گرفت که «رفاه [عمومی] در سطح ثابتی
تأمین شود» این کار «به سود همه طبقات است
از جمله خود طبقه مرفه»

ارسطو^۱

مقدمه

با زیر پوشش قراردادادن افراد جامعه تحت برنامه‌های تأمین اجتماعی، بیش از یک‌سوم جمعیت بسیاری از کشورهای پیشرفته از سقوط به زیر خط فقر رهایی یافته‌اند. حدود نیمی از جمعیت آنها با استفاده از فلسفه و مکانیسم نظام اجتماعی در مقایسه با آنچه هزینه کرده‌اند، از مزایای بیشتری منتفع شده‌اند. همچنین معادل بیشتر از یک سوم ارزش تولید ملی از مسیر نظام تأمین اجتماعی جریان یافته است. نظر به اینکه هدف تأمین اجتماعی بررسی چگونگی بهبود بخشیدن به زندگی افراد در طول حیات و برای نسل‌های پی‌درپی است نحوه دستیابی به آن زیر تأثیر تحولات ساختار اجتماعی و اقتصادی به‌طور پویا با رشته‌های تخصصی مختلف مرتبط بوده و نیاز به پژوهش‌های پیوسته و بین رشته‌ای دارد.

۱. فریدون آدمیت، تاریخ فکر، روشنگران، تهران، ۱۳۷۵، ص، ۸۰.

علوم تاریخی، فرهنگی، تربیتی- اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، سیاست و جامعه‌شناسی از جمله رشته‌هایی هستند که زمینه تحقیقات مربوط به تأمین اجتماعی را می‌سازند. نظام اجتماعی، فهرستی در چارچوب بیمه‌های اجتماعی، پرستاری و کمکهای اجتماعی را در برمی‌گیرد. محدوده تضمین، دربرگیرنده شاخصهای نیازهای زندگی، سلامت، آموزش، ترمیم، خانواده و سالمندان، ارتقاء کیفیت، کار و مسکن است.

به منظور پژوهش در زمینه هر شاخه از نظام تأمین اجتماعی باید به دامنه آن اشراف داشت و فلسفه‌اش را درک کرد. تأمین اجتماعی نه تنها به طور عمیق با برنامه‌های توسعه مرتبط است، بلکه مکانیسم آن امکان استفاده از فرصت دستیابی به اهداف امنیت و عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد.

برای کند و کاو در این زمینه، هم‌چون دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی، می‌توان با کمک دانش نظری، استفاده از تجربیات جریان تاریخی در دیگر کشورها و شناخت شرایط موجود توسعه به چگونگی اصلاحات در جهت تحول تکاملی نظام جامع تأمین اجتماعی در کشور پرداخت.

این بررسی پیش درآمدی است بر مقوله تأمین اجتماعی. هدف آن ترسیم تصویر اولیه‌ای از عناصر تشکیل‌دهنده و شناخت اعمار منظومه نظام آن است، همچنین فراهم‌سازی فرصت درنگ در برقراری ارتباط میان جریان توسعه و چگونگی تحول تکاملی در کشورهای توسعه‌یافته امروزی و نیز، توجه به و تأکید بر نیاز طراحی الگوهای بومی با در نظرگرفتن شرایط موجود کشور.

۱. اقتصاد فقر

ساختار فرهنگی- اجتماعی- اقتصادی و سیاسی کشورها در شیوه‌های رفتاری، سلیقه‌ها، سنتها و انتخاب ترکیب نیازهای افراد جوامع تأثیر می‌گذارند. این دلیلی در اثبات فرضیه‌ای است مبنی بر متفاوت بودن شرایط زندگی انسانها. بنابراین، زندگی، خوب یا بد، مناسب یا نامناسب واژه‌هایی هستند دارای بار ارزشی و برای زندگی بشر در گوشه و کنار جهان معیارهایی مطلق و یکسانی نیستند. همچنین فقر و غنا دارای بار ارزشی نسبی است. چه بسا گروه‌هایی اجتماعی در گوشه‌ای از جهان رؤیای قرارگرفتن در دسته فقوای منطقه‌ای دیگر را در ذهن خود پیروارند. درجه‌بندی سطوح فقر با تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی در جوامع متفاوت مرتبط است. انجام تفکیک نیاز به تحلیل و روانشناسی اجتماعی در مناطق مورد پژوهش دارد. بنابراین فقر و چگونگی ریشه‌کن نمودن آن، مسأله‌ای در ابعاد جهانی است. در عین حال دستور عمل واحدی برای پیشگیری، مقابله و زدودن آن از چهره تمامی جوامع کشورها وجود ندارد. به نسبت تنوع ساختاری و گوناگونی بافت جوامع، ویژگیهای ظهور فقر متفاوت است. لاجرم تجویز نسخه‌ای همگن و

فراگیر به منظور فقرزدایی در سطح جهان عملی نیست. ضمن آنکه خطوطی نیز شاخص ویژگیهای مشترک فقر میان کشورها در سطح بین الملل است.

فقر و غنا که شاخصهای نسبی هستند، از دیدگاه فلسفی نیز ارتباط تنگاتنگ با هویت ارزشی افراد جوامع دارند. دارای ویژگیهای مادی و معنوی هستند. در سنجش مطلقیت، اندازه مشخص و مقطوعی نمی توان برای آنها تعیین کرد. اگر قدرت دفع نیاز خواسته های خارج از معیار و نیز توان رفع نیازهای اساسی وجود نداشته باشد، از نتیجه عملکردهای افراط و تفریطی، ضربه پذیری حاصل خواهد شد. تمایل به زیاده طلبی حد نیاز را افزایش می دهد، خواه نیازها بر محور مادیات بچرخند و خواه حاصل مقام پرستی، قدرت طلبی، حرص در کسب و یا در ارتقاء شخصیت اجتماعی باشند.

در عین حال تأمین حد نیاز برای حفظ بقا ضروری است و آن معیاری از زندگی است که در صورت به کارگیری سیاستهای جوابگو به نیازها، عناصر کالایی و غیرکالایی اساسی انسان را تأمین کند. می توان گفت نیازهای اساسی معمولاً سبدی است که محتوای آن را ترکیبی از مواد غذایی ضروری در جوار یک حداقل از دیگر کالاهای مورد نیاز روزانه مانند پوشاک، مسکن، و نیز خدمات اجتماعی از قبیل سطح مناسبی از خدمات بهداشتی تشکیل دهند.

حد نیاز برای معاش با حداقل برای بقا، که تنها ادامه حیات را تضمین می کند، برابر نیست. سطح حد نیاز برای معیشت که بالاتر از سطح حداقل برای بقا است، امکان انجام فعالیتهای اقتصادی تا سطح مشخصی از بازده را فراهم می آورد.^۱

سطح حداقل عناصر کالایی و غیرکالایی، خط قرمز، مرز اضطراری و اعلام خطر و تهدید برای حفظ حیات است. در صورت بروز شرایط زیر سطح حداقل نیاز برای گروهی از افراد جوامع، طراحی برنامه های ضربتی در جهت رفع خطر، پروژه های کمک رسانی برای مقابله با خطر و حفظ بهداشت حیات برای گروههای ضربه پذیر ضروری است.

پس حداقل جوابگویی برای بقا، حفظ حیات را مدنظر دارد، در حالی که حد نیاز برای معیشت بار ارزشی و عملکردی داشته، معیاری ثابت نیست و برای جوامع در سطوح متفاوت توسعه و با توجه به شاخصهای ارزشی افراد گروههای اجتماعی آنها، مختلف است.

فقر با حد نیاز برای معاش ارتباط مستقیم دارد و سطح خط فقر به تبع ترکیب سبد محتوای شاخصهای

۱. عیسی کلانتری و ناصر خادم آدم. سیاست الگوی اصلاح تغذیه: فیزیولوژی تغذیه و اقتصاد مواد غذایی، مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۶۶-۱۶۷.

آن می‌تواند متغیر باشد. فقر نتیجه سازوکار جریان توسعه است و میزان آن نتیجه عملکرد ساختار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی. همچنین به تعبیری فقر زاده شرایط اقتصادی است. به دیگر بیان، ریشه فقر از اقتصاد فقر نشأت می‌گیرد.

با توجه به اهمیت طیف نیازهای حیات بشر، فقر را در یک نگرش علمی به سه گروه تفکیک کرده‌اند: فقر اولیه، در صورتی است که نیازهای اساسی چون مواد غذایی، پوشاک و مسکن افراد مورد تهدید نا امنی و نبود امکان تأمین قرار گیرد.

فقر ثانوی، در شرایطی است که کمبود در زمینه کالاهای گران قیمت تر وجود داشته باشد. ضمن آنکه ضرورتاً و به‌طور مستقیم کسری آنها حیات را مورد تهدید قرار نمی‌دهد. در این گروه می‌توان به‌عنوان مثال از ناتوانی دسترسی به تلویزیون، ماشین لباسشویی، یخچال و روزنامه نام برد.

فقر ثالثه، نیازهای مرتبط با این گروه بیشتر جنبه اختصاصی داشته و با توجه به شرایط تربیتی، آموزشی و فرهنگی برای افراد جوامع از اهمیت متفاوت برخوردار است. در نمونه شاخصهای این گروه می‌توان از کمبود شرایط آموزشی، بهداشتی، کیفیت محل سکونت، منزوی بودن از کیفیت فرهنگ عمومی، سستی نظام تعاونی و ضعف فرصت مشارکت اجتماعی نام برد.

فقرزدایی به مفهوم از میان برداشتن فقر است. چون فقر زاده اقتصاد فقر است، پس در صورتی که شاخصها و شرایط ایجاد فقر را بشناسیم، زمینه و امکان طراحی برنامه‌های فقرزدایی فراهم خواهد شد. در جهان، اکثریت افراد فقیر در گروه ملیتهای متعلق به کشورهای در جریان توسعه قرار دارند. اقتصاد این کشورها متکی به بخش کشاورزی است. ضمن آنکه بخش کشاورزی این گروه کشورها مراحل تکاملی توسعه را طی نکرده و از عملکرد مطلوبی برخوردار نیست. پس اگر قرار باشد که مفهوم اقتصاد فقر را بفهمیم باید اقتصاد کشاورزی را بشناسیم. ضعفها، نحوه برطرف کردن آنها و راههای تحول تکاملی را بررسی کنیم تا بتوان برنامه‌های اصلاحات را طراحی کرده و بر آن اساس تدابیر فقرزدایی را به کار ببندیم.

همچنین ضروری است که فقر زدایی با توجه به سطوح توسعه مناطق و در ابعاد فضایی برنامه‌ریزی شود. استراتژی بنیانی به‌طور کلی برای از میان برداشتن "فقر مطلق" و به‌خصوص "فقر نسبی" در کاستن عدم تفاوتهاست. هر اندازه فاصله شاخصهای جوابگو به فقرزدایی در میان گروههای اجتماعی، بخشهای اقتصادی و مناطق متفاوت کمتر باشد، ظرفیت بالقوه امکان اصلاح و بهبود شاخصهای رفاهی جامعه افزایش خواهد یافت. نتیجه آنکه سیاستهای فقرزدایی در درجه نخست فقیرترین گروههای اجتماعی، کمتر توسعه یافته‌ترین بخشهای اقتصادی و محروم‌ترین مناطق را نشانه می‌گیرد. تحت این تصویر مطلوب‌ترین امکان فقرزدایی در قالب اصلاحات در سازوکار برنامه‌های توسعه عملی است.

۲. توسعه و تأمین اجتماعی

به موازات تحولات همه جانبه‌ای که در عصر معاصر در سطح جهان تحقق یافته، مفاهیم واژه‌های بسیاری نیز، از دیدگاه‌های متفاوت در ادبیات تخصصی مورد تأمل و تجدیدنظر قرار گرفته است. چنان‌که ضرورتاً واژه توسعه با مفاهیم رشد، افزایش حجم و گسترش مادی متبادر نمی‌شود.

نگرش پیشرو، فلسفه توسعه را در جوار عملکرد مناسب، در استفاده بهینه از ظرفیتهای در دسترس بررسی می‌کند. یعنی بهره‌برداری مطلوب از عملکردها را برای دستیابی به ارزشهای مطلوب در تقابل با بازتوزیع عادلانه شاخصهای رفاهی و نشانه‌گیری رعایت عدالت اجتماعی در نظر می‌گیرد. این برداشت، استراتژی تأمین اجتماعی می‌تواند نقشی اساسی در سرعت بخشیدن به جریان توسعه ایفاء نماید.

در عین حال توسعه یافتگی حاصل بازده مادی و معنوی سرمایه انسانی است. اگر جامعه‌ای با تاراج و هزینه‌کردن ثروتهای ناشی از بهره‌برداری از منابع ملی، آن هم به صورت کالاها و خدمات مصرفی و شرایط توزیع ناعادلانه، روزگار را سپری کند، سیمای واقعی "توسعه نیافته" را تصویر خواهد کرد.

در نهایت کیفیت تأمین اجتماعی از یک سو تابع عملکرد ناشی از استفاده بهینه افراد جامعه از داده‌های بالقوه است. و از سوی دیگر متأثر از درک و توسعه فرهنگی و مشارکت آنها در سرمایه‌گذاری برنامه‌های تأمین اجتماعی و نیز حاصل سیاست بازتوزیع منابع و تحقق عدالت اجتماعی است.

حال می‌توان این پیش فرض را مطرح کرد که برای طراحی نظام جامع تأمین اجتماعی، افزایش ظرفیتهای توسعه، مشارکت دادن هر چه وسیع‌تر گروههای اجتماعی در فرایندهای تولیدی و برقراری ارتباط میان نیروی انسانی مولد جامعه و مکانیسم‌الگوی جوابگو به اهداف مورد نظر، ضروری خواهد بود.

از سال ۱۹۹۰ سالانه گزارشی در چارچوب برنامه توسعه سازمان ملل متحد در زمینه‌های گوناگون ارائه شده و هر سال موضوع و مسئله‌ای خاص را در کشورهای مختلف جهان مورد بحث قرار می‌دهد. گزارش سال ۱۹۹۸ برنامه توسعه سازمان ملل متحد، مقوله ضرورت تغییر الگوی مصرف و اثرات آن بر توسعه انسانی را در مرکز ثقل و مورد بحث قرار داده است. مسائل مربوط به فشار خارج از معیار بر محیط زیست و نیز تأکید در برقراری عدالت اجتماعی، خطوط اصلی و جهت‌دهنده اصلاح الگوی مصرف را ترسیم می‌کنند. یافته‌های تفاوت‌های میزان مصرف میان گروههای اجتماعی فقیر و ثروتمند نشان می‌دهد که یک پنجم جمعیت در برگیرنده سطح بالای گروههای اجتماعی جهان حدود ۸۶ درصد هزینه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، در حالی که سهم یک پنجم پائین‌ترین سطح، فقط ۱/۳ درصد هزینه‌های مصرفی را در برمی‌گیرد. در اولین گزارش، مربوط به سال ۱۹۹۰، توسعه انسانی بسط فرصتهای انتخاب برای سرمایه انسانی

تعریف شده است. بر اساس این فرایند، احساس رضایت انسان به عنوان هدف‌گذاری اصلی مدنظر قرار می‌گیرد. برای دستیابی به هدف، شاخصهای سلامتی، آموزش و معیار سطح زندگی از عوامل تعیین‌کننده میزان اقبال و کسب رضایت در تمامی ابعاد زندگی، نقش دارند.

در گزارش سال ۱۹۹۲، ضمن توجه به مسائل زیست‌محیطی و توسعه، براین نکته تأکید شده که توسعه انسانی باید استمرار یابد و برای نسلهای آینده شرایط بهبود فرصتهای انتخاب را فراهم آورد.

گزارش سال ۱۹۹۳ می‌پردازد به مقوله مشارکت انسان در جریانات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تصمیم‌گیریهایی که روی سرنوشت توسعه انسانی تأثیر می‌گذارند.

گزارش سال ۱۹۹۴ بر روی "امنیت انسان" به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر توسعه انسانی تأکید دارد. با این فلسفه که فرصتهای انتخاب باید آزاد، تضمین شده و آینده‌ساز باشند.

گزارش ۱۹۹۶ اجزاء اساسی و مهم‌ترین شاخصهای توسعه انسانی را مجدداً مطرح می‌کند. اقبال مساوی برای همه، اقبال برابر برای نسلهای پی‌درپی، مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری و امنیت به عنوان ویژگیهای ضروری شاخصهای توسعه انسانی به بحث تازه گذاشته شده است.

آمارتیا سن^۱ اقتصاددان هندی و برنده جایزه نوبل در علم اقتصاد در سال ۱۹۹۸، شاخصی را برای توسعه انسانی تعریف کرد که ترکیب آن را عناصر سلامت، آموزش و درآمد تشکیل می‌دهند که در نتیجه آن، شاخص توسعه انسانی بر اساس انتظار و امید به زندگی از زمان تولد، آموزش (میزان بیسوادی) و تولید سرانه ناخالص حقیقی (معیار زندگی)، با کمک محاسبات ریاضی به دست می‌آید.

۳. اهداف تأمین اجتماعی

در ساختار حاکمیت نظام سوسیالیست هدف تأمین اجتماعی بهبود شرایط زندگی افراد جامعه، آمادگی کمک‌رسانی به نیازمندان، کاهش نبود تعادل‌های اجتماعی و حفاظت افراد جامعه در طول حیات در مقابل تهدید بسیاری از خطرات از جمله بیماریها، از کارافتادگی، نیاز به پرستاری، بیکاری و ناتوانی دوران کهنولت است. همچنین از مسئولیتهای یک دولت سوسیال ایجاد و تضمین شرایطی از زندگی در شأن حرمت انسانی برای تمامی افراد جامعه است.

کتاب قوانین اجتماعی آلمان مربوط به سال ۱۹۷۶، وظایف تأمین اجتماعی را با تأکید به نکاتی به شرح ذیل فهرست کرده است:

- عدالت اجتماعی و تأمین اجتماعی را باید آن چنان تحقق بخشید تا زمینه لازم را در شأن حرمت هویت انسانی تضمین کند.

- فراهم آوردن فرصتهای برابر و ایجاد زمینه آزادی برای شخصیت پردازی افراد، به خصوص برای جوانان.

- حفاظت و پشتیبانی از رفاه خانواده.

- ایجاد امکانات تأمین زندگی از طریق انتخاب آزاد شغلی.

- ایجاد تعادل در شرایط فشارهای خاص زندگی به وسیله همیاری و خودیاری.

بدین ترتیب کتاب قانون اجتماعی تأکید به رشد نسل جوان، اهمیت به زندگی خانوادگی، حفاظت در برابر وضعیتهای اضطراری و نیز تأمین زندگی شغلی و مشارکتهای همیاری و خودیاری برای رفع مشکلات دارد.

سیاست اجرایی تأمین اجتماعی، گروههای خاص حاشیه‌ای را در هر مقطع و شرایط توسعه با اولویت، زیر پوشش برنامه قرار می‌دهد. در اروپای صدسال قبل، گروه کارگران در اولویت بودند. در شروع قرن بیستم

کارمندان به آنها ملحق شدند. در شرایط موجود گروههای دیگر اجتماعی از جمله خارجیان، سالمندان، ناتوانان، افراد ازکارافتاده، فقرا، بیماران روانی و مجرمان آزاد شده در فهرست حمایتیهای دارای اولویت تأمین

اجتماعی قرار دارند. در فاصله سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ فهرستی با ۱۹۶ مورد در زمینه‌های جمعیت، شرایط

اجتماعی- تحرک، بازار کار، توزیع درآمد (فقر)، مصرف، حمل و نقل، مسکن، بهداشت، آموزش و مشارکت سیاسی چارچوب مسایل مربوط به تأمین اجتماعی را مورد نظر قرار داده است.

سیاست اجتماعی نوین در سطح وسیعی از ابعاد زندگی تأثیر می‌گذارد. وظایف آن تنها به ثبات وضعیت افراد جامعه در برابر خطراتی که از جانب تولید و اشتغال آنها را تهدید می‌کند، منحصر نمی‌شود.

برنامه‌های آن به این صورت است که برای میلیاردها خانواده آسیب‌پذیر امکان تقاضای بالفعل را در طیف تولید محصولات و خدمات فراهم می‌آورد.

تغییر خط تولید در آلمان شرقی سابق و پس از دوران اتحاد دو آلمان، از سال ۱۹۹۰ باعث سقوط شدید دستمزدها شد. به نحوی که بدون سیاستهای حمایتی تأمین اجتماعی، قدرت خرید افراد جامعه با خطر

مواجه می‌شد. سیاست تأمین اجتماعی می‌تواند، در بازسازی نیروی انسانی در جهت سازواری با نیازهای اشتغال جامعه و به موازات آن ثبات تقاضا در ارتباط با فرایند تولید ایفاء نقش نماید.

۴. نقش سیاست تأمین اجتماعی

به‌طور کلی سیاست تأمین اجتماعی نوین به ایفاء سه نقش اساسی ایجاد تعدیل و جبران، ترمیم

نارساییها و اجتماعی کردن و کنترل تأکید دارد.

تدبیر تعدیل و جبران، ضررهایی را که به افراد در جریان اشتغال وارد می‌شود باید در چارچوب برنامه‌های اجتماعی قابل تحمل نماید. افرادی که توان کاری آنها محدود می‌شود نباید از جریان اشتغال حذف شوند. بیماری آنها باید معالجه شود. شرکت‌کنندگان در فرایند اقتصادی نیز نباید از گروه مصرف‌کنندگان حذف شوند. بلکه سیاستهای تأمین اجتماعی با پوشش مالی به اشکال پرداخت هزینه بیماری، بازنشستگی، پرداخت برای دوران بیکاری، کمکهای اجتماعی و برنامه‌های حمایتی دیگر، ثبات قدرت خرید آنها را برای تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز باید حفظ کند.

ساختار تولیدی پیشرفته به نیروی انسانی با کیفیت بالای تجربه نیازمند است. هزینه‌های آموزش نیروی انسانی باید از محل منابع عمومی تأمین شود. دولت با فراهم آوردن امکانات برای نیازهای ساختار اقتصادی، جهت و شرایط آموزش را مشخص می‌سازد، به نحوی که فرایند تولید بتواند به وسیله نیروی انسانی آموزش دیده در جریانی بهینه استمرار یابد.

علاوه بر آموزشهای مناسب اولیه و گذراندن دوره‌های تکمیلی ضروری، امکان تحرک نیروی کار نیز از اهمیت برخوردار است. علاوه بر چگونگی کار، اینکه کجا نیروی انسانی به کار اشتغال می‌ورزد، یعنی داشتن آزادی تحرک و امکان جابه‌جایی محل اشتغال نیز، دارای بار ارزشی است.

بدیهی است اقتصادها در معرض تهدیدات بحرانهایی از قبیل بیکاری، رکود اقتصادی و آسیب‌پذیری قرار دارند. به خصوص نگرانی از دست‌دادن محل اشتغال در شرایط بحرانهای اقتصادی در جهان یکی از دلایل نبود آرامش برای تضمین شغلی است که تأثیر آن می‌تواند دامنه وسیعی داشته باشد. به عنوان نمونه تاریخی، بحران اقتصادی آلمان در سال ۱۹۳۰ به عنوان دلیل حضور هیتلر بر مسند قدرت به ثبت رسیده است. به هر حال سیاست اجتماعی باید قادر به حل مسائلی باشد که در نظام اقتصادی به وقوع می‌پیوندد. همچنین باید قابل اعتماد بودن دولت و اقتصاد را در مقابل جامعه به اثبات برساند، ترس و نگرانی از شرایط بحرانی را تعدیل و از مردم دور کند و مکانیسمهایی برای رفع مشکلات به کار بندد که فرایند غلبه بر بحران را نمایش دهد.

سه نقش تعدیل و جبران، ترمیم نارساییها و اجتماعی کردن و کنترل، هسته مرکزی اعمال سیاست تأمین اجتماعی را تشکیل می‌دهند. برحسب نوع مشکلات و طبیعت مسائل و نیز امکانات مالی، اولویت استفاده از هر یک از سه مورد نامبرده متفاوت خواهد بود. در صورت فراهم بودن منابع مالی کافی، عامل تعدیل و جبران به کار گرفته می‌شود. در شرایط کمبود منابع در صندوق مالی به عامل اجتماعی کردن و کنترل اولویت داده می‌شود. در مجموع برای شرایط متفاوت برحسب مورد، ترکیبی موزون از سه عامل، مورد هدف سیاست تأمین اجتماعی قرار می‌گیرد.

۵. تحولات در سیاست تأمین اجتماعی

نظام تأمین اجتماعی بیش از یک قرن است که در کشورهای صنعتی پایه گذاری شده است. در زمان شروع، تنها خطرات محدود و اساسی برای گروههای اجتماعی خاصی در این کشورها زیرپوشش تأمین اجتماعی قرار داشت. درحالی که امروز ابعاد وسیعی از شاخصهای زندگی را برای اکثریت افراد این جوامع دربرمی گیرد. در اهمیت نظام تأمین اجتماعی قابل ذکر است که حدود یک سوم از قدرت عملکرد اقتصادی در این کشورها جذب نظام تأمین اجتماعی می شود. توسعه تأمین اجتماعی را می توان از چهار مسیر متفاوت مورد تأمل قرار داد:

۱-۵. تحول از سیاست تأمین کارگران به سیاست تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی در جریان تاریخی در ابعاد متفاوت برای پذیرش گروههای متفاوت شغلی بسط پیدا کرد. این تحولات تأییدکننده روندی است مبتنی بر تکامل سیاست تأکید به گروه کارگران به انبساط تأمین برای گروههای متفاوت اجتماعی.

در کشور آلمان در سال ۱۹۱۱، برای کارمندان بیمه کارمندی برقرار شد. دامنه آن در سال ۱۹۳۸ برای کسبه و در سال ۱۹۵۷ برای کشاورزان در زمینه بیمه درمانی، در سال ۱۹۸۳ برای هنرمندان و نویسندگان مستقل در زمینه بیمه های اجتماعی و در سال ۱۹۹۵ برای خدمتکاران خانواده ها در ابعاد بیمه بازنشستگی و حوادث وسعت یافت.

۲-۵. تحول از سیاست برطرف کردن شرایط اضطراری به سیاست پیشگیری

در شروع برپایی نظام تأمین اجتماعی، تدابیر آن بیشتر در جهت برطرف کردن شرایط اضطراری متمرکز بود. برای مقابله با بحران از پرداختهای پولی استفاده می شد. کمک به درآمد بازنشستگی، پرداخت در دوران بیماری و بیکاری از جمله اقدامات مربوط به این روش محسوب می شود.

در روند تکاملی، سیاست پیشگیری، جایگزین برطرف کردن شرایط اضطراری در تأمین اجتماعی شد. سیاستهای تأمین اجتماعی در روند تکاملی شان، به خصوص در آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم به منظور تحقق برنامه های روشمند برای پیشگیری تحول یافت.

۳-۵. تحول از سیاست تأمین اجتماعی پولی به خدماتی

در جریان سیر تحول تکاملی، تأمین اجتماعی از شرایط استفاده از وسیله های درآمدی و پرداختهای پولی به تأکید بر سیاست ارائه خدمات تغییر مسیر داد. در این فرایند به اهمیت خدماتی چون ارائه اطلاعات، مشاوره، آموزش، پزشکی و خدمات خانگی افزوده شد.

۴-۵. تحول از سیاست نامحدود به سیاست تأمین اجتماعی مشخص

تمامی قوانین سیاست تأمین اجتماعی در گذشته به‌طور نامحدود برای آینده تدوین می‌شد. این روش تغییر پیدا کرد. با این استدلال که بسیاری از شرایط نامساعد، طبیعت‌های موقت و گذرا دارند. بنابراین قوانین مربوط به آنها باید برای مقاطع زمانی چند ساله معین شوند. بدین ترتیب بسیاری از قوانین نامحدود برای مسائل خاص مورد تجدید نظر قرار گرفت و با توجه به سنجش ضرورت به‌کارگیری آن برای مدت مورد نیاز محدود شدند.

۶. اصول تأمین اجتماعی

رهایی از درراه‌ماندگی، آزادی برای دستیابی به مطلوب‌ترین راه پیشرفت از یک‌سو و آمادگی داشتن برای همیاری به‌مفهوم فراهم آوردن زمینه اقبال برابر برای همه از سوی دیگر، از گذشته دور زمینه فلسفی و دیدگاه سیاست تأمین اجتماعی را می‌سازد. آزادی، مساوات و برادری که در انقلاب فرانسه مطرح بود، امروز پس از گذشت بیش از دو سده از سال ۱۷۸۹ همچنان در ارتباط با مرتفع‌ساختن مشکلات جاری جهان قابل انتقال و معتبر است.

این نکته قابل توجه است که اهداف اصلی آزادی / عدالت با مساوات / همیاری در شرایط رو در رو قرار دارند. آزادی در کسب عوامل اقتصادی معمولاً تا حدودی به هزینه تضعیف مساوات تمام شده است. متقابلاً مساوات با مفهوم انجام عمل مشابه، باعث محدودیتهای آزادیهای فرد می‌شود. آزادی‌های فعالیتهای بدون مرز نیز جامعه را با نارسایی مواجه خواهد کرد. همچنین مساوات مطلق در ساختار بوروکراسی نتیجه‌اش ممکن است به قیمت از دست‌دادن انگیزه مسئولیت‌پذیری بینجامد. در فلسفه تأمین اجتماعی بعضی اصول مطرح و برخی در تضاد با یکدیگر بوده و رودررو قرار دارند.

۱-۶. اصول شخصی و جمعی

بر اساس اصول شخصی، هر فرد حق دارد برای تضمین اعتلای شخصیت خود آزادانه تلاش کند. در عین حال تمرکز به اصل تأمین فردی، زندگی شخصی را در مقابل شرایط اضطراری با خطرپذیری مواجه خواهد کرد. مقابله با بحران و خطراتی که افراد را در مقابل بیماری، عقب‌ماندگی، درراه‌ماندگی، از دست دادن محل اشتغال و منبع درآمد، بی‌سرپناهی و ناتوانی ناشی از کهولت تهدید می‌کند، از وظایف جمعی است. بر اساس اصول جمعی در صورت وقوع چنین شرایطی، گروه‌های اجتماعی برای رفع بحران و همیاری تعاونی فرا خوانده خواهند شد. اتکا به اصول شخصی و بدون مشارکت و حمایت جمعی راهکاری برای رفع مشکلات نخواهد بود.

نظر به اینکه هر فرد در معرض تهدید خطرات قرار دارد، بنابراین شخص نیازمند به کمک‌رسانی موظف است که برای حل مشکلات افراد دیگر جامعه نیز آمادگی حمایت و کمک‌رسانی داشته باشد. افراد از طریق پرداختهای مالی نظیر حق بیمه اجتماعی و مالیات، به این وظایف تحقق می‌بخشند.

۲-۶. اصول کمک‌رسانی و بودجه برنامه‌ای

قدرت ساختار دیوانی معمولاً باید عملکردها را افزایش دهد. دامنه حقوقی و اجرایی آن در سطوح فرمانطقه‌ای و در ابعاد کلان تأثیرگذار خواهد بود. نظام مبتنی بر برنامه‌ریزی، هماهنگی و نظارت قادر است به وظایف قانونی در مقابل نیازمندان دریافت کمک به‌طور بهینه جوابگو باشد. از ویژگیهای ساختاری آن قابل دسترس و یکنواخت بودن منابع کمک و نسخه‌های کمک‌رسانی و ارائه خدمات همگن است و از دلایل متحد نمودن خدمات اجتماعی محسوب می‌شود. در عین حال در این نظام از بروز مشکلات، ایجاد سد و نوسانات حاکم بر رابطه متقاضی کمک و افراد دیوانی نمی‌توان غافل بود.

در برابر تأمین متکی بر ساختار دیوانی، اصل مبتنی بر کمک‌رسانی قرار دارد. اساس، این‌طور پایه‌گذاری شده که ابتدا از ساده‌ترین بافت اجتماعی به ترتیب از اعضای خانواده، همسایه‌ها، انجمنهای محلی برای حل مشکلات استمداد کمک‌رسانی می‌شود. در صورتی‌که ساختارهای ساده قادر به حل مسائل نباشند، بافتهای اجتماعی وسیع‌تر چون حوزه‌های شهرداری، فرمانداری، استانداری برای کمک‌رسانی اقدام خواهند کرد.

محدوده کمک‌رسانی تنها برای ارائه خدمات مستقیم به نیازمندان به‌کار نمی‌رود. بلکه در حمایتهایی جهت ایجاد تأسیسات اجتماعی عمومی چون برپایی مهدکودک، خانه سالمندان، ایستگاه خدمات اجتماعی، همچنین تهیه نیازمندیها برای تزئینات تأسیسات ایجاد شده، می‌تواند مشارکت داشته باشد. ابتدا، در صورتی‌که داوطلبی برای ایجاد مؤسسات رفاهی وجود نداشت، ادارات محلی و از منابع درآمدهای عمومی، اقدام به برپایی تأسیسات اجتماعی مورد نیاز خواهند کرد.

اصل کمک‌رسانی دارای نقشی تعدیل‌کننده در برابر خطر دولتی شدن کامل و کثرت‌گرایی در ساختار اقتصادی است.

۳-۶. اصول نیاز و برابری

در بحث بسط نظام تأمین اجتماعی دو اصل نیاز و برابری نیز مورد نظر است. طرفداران عدالت اجتماعی روی اصل برابری تأکید دارند. فرض بر این است که میزان ارائه خدمات اجتماعی به‌عنوان تابعی از شاخص

دریافتی (داده‌ها)، محاسبه شود. میزان و مدت تعرفه‌ها و دریافتها، مأخذ محاسبه حدود خدمات تأمین اجتماعی خواهد بود. اصل برابری در شرایطی که افرادی از جامعه قدرت پرداخت سهم خود را ندارند، هدف تأمین خدمات برابر برای گروهی که زیر پوشش بیمه نیستند را با نارسایی مواجه می‌سازد.

اصل نیاز تأکید به تضمین نگهداشت سطح زندگی دارد. همچنین نیازمندیهای مربوط به معالجه، ترمیم و آموزش را در سطح معینی تأمین می‌نماید. در این صورت دریافت‌کننده خدمات، سهمی از هزینه‌های مربوط به خدمات ارائه شده را به عهده خواهد داشت.

اغلب، شرایط ایجاب می‌نماید که اصل برابری و اصل نیاز به شکل مکمل یکدیگر به کار گرفته شوند. ضمن آنکه اصل نیاز، نارساییهای خدمات ارائه شده در چارچوب اصل برابری را باید پوشش دهد. هدف نهایی آن است که، عملکردها در مجموع قادر به تأمین حداقل نیازهای افراد جامعه باشند.

۴-۶. اصول مبدأ و نهایت

دو اصل مبدأ و نهایت نیز در ارتباط با میزان عملکرد تأمین اجتماعی در بسیاری از کشورهای جهان نقش دارند. در کشور آلمان، در جریان تاریخی برای ساختن نظام تأمین اجتماعی، در مقاطع خاص و برای خطرات مختلف، قوانین متفاوتی جهت عملیات تأمینی و نیز برپایی سازمانها و مؤسساتی به منظور تقبل عملیات اجرایی طراحی شد. به عنوان مثال می‌توان از ایجاد تشکیلاتی برای ارائه خدمات در زمینه‌هایی چون بیماری (صندوق بیماری)، پرستاری (صندوق پرستاری)، تصادفات کار (تعاونی شغلی)، ازکارافتادگی و پیری (بیمه بازنشستگی)، آسیب‌دیدگان جنگی (اداره جبران خسارت)، مسائل بازار کار (اداره کار) نام برد. تحت این ساختار (اصل مبدأ) هر تشکیلات مسئولیت جوابگویی به نیازهای مبدأ تکلیف شده از سوی قانون را به عهده داشت. بر آن اساس برای موارد خاص تعیین و تعریف شده، بیمه مربوط، تأمین‌کننده منابع جبران خسارات خواهد بود. در صورتی که برای جوابگویی به خسارات در مواردی که بیمه و یا مؤسسه مسئول خاصی وجود نداشته باشد، جبران خسارات از طریق کمکهای تأمین اجتماعی جبران خواهد شد. بنابراین، اصل مبدأ از این امتیاز برخوردار است که برای هر زمینه نیاز یا مورد اضطراری تشکیلات خاصی مسئولیت جوابگویی به آن را بر عهده دارد. جنبه منفی آن در این ویژگی است که افرادی با نیازهای برابر، مزایای متفاوتی دریافت نمایند. به نظر می‌رسد اصل مبدأ تأثیری مشابه با اصل برابری داشته، ولی این چنین نیست. اصل مبدأ نقش زمینه‌ساز اصل برابری را ایفا می‌نماید. به هر حال، اعطای امتیاز متفاوت بر اساس اصل مبدأ در شرایط اضطراری و نیاز برابر، برای مشتریان دریافت خدمات، قابل پذیرش نیست.

به این دلیل اصل نهایت نسبت به اصل مبدأ ارجحیت دارد. در چارچوب اصل نهایت، امتیازات بر اساس موارد نیاز در سطحی اعطا می‌شود که دریافت‌کننده را از شرایط اضطراری خارج نماید. به نحوی که وضعیت اضطراری به نحو مناسبی خاتمه پذیرد.

۷. دامنه پوشش تأمین اجتماعی

کشورهایی که طبق قانون اساسی متعهد به برپایی و حفظ دولت سوسیال هستند، موظف به جوابگویی به نیازهای اساسی افرادند. همچنین وظیفه برقراری تعادل در شرایط نابرابریهای اجتماعی و نیز مسئولیت حفاظت افراد در مقابل بسیاری از خطرات دوران حیات را به عهده دارند. در گروه خطرات دوران زندگی می‌توان از بیماری، ازکارافتادگی، نیاز به پرستاری و بیکاری و نیز دوران کهولت نام برد. بدیهی است افراد می‌توانند برای حفاظت خود در مقابل خطرات، زیرپوشش بیمه‌های اجتماعی قرار گیرند. همچنین در مرکز ثقل دولت سوسیال ضمانت حراست بقای انسانی، جبران خسارات برای موارد خاص، ایجاد تعادل در هزینه‌های اجتماعی و فراهم آوردن زمینه اقبال برابر قرار دارد.

یک شبکه تأمین اجتماعی که قادر به حل مشکلات باشد، نظامی را تشکیل می‌دهد که دارای سه شاخه اصلی است:

- شاخه بیمه‌های اجتماعی که ساختارش مبتنی بر اصول بیمه‌ای است. نیازهای منابع مالی آن از طریق دریافت حق بیمه برنامه‌ریزی و تأمین می‌شود.

- شاخه جبران خسارت. اصول آن به دستمزد دریافتی ناشی از اشتغال اتکاء ندارد و بدون توجه به نیاز می‌بایست خسارات را تعدیل نماید. منابع مالی آن از طرف دولت تأمین می‌شود.

- شاخه کمکهای اجتماعی. برای انجام این منظور نیز حقوقی دریافت نمی‌شود. در عین حال حمایت‌های این شاخه منحصرماً نیازهای اساسی افراد برای تأمین زندگی را شامل می‌شود.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد ساختار نظام تأمین اجتماعی از جمله بر اساس دو اصل متکی است. یکی اصل مبدأ که بر مبنای دلایل وقوع خسارات، میزان حمایت را معلوم می‌نماید و دیگری اصل نهایت که بدون توجه به دلیل وقوع به طور یکنواخت امتیازات را اعطاء می‌کند.

۷-۱. بیمه‌های اجتماعی

بیمه‌های اجتماعی شامل، بیمه‌های درمانی، بازنشستگی، بیکاری، حوادث و پرستاری می‌شود که از اصول واحدی تبعیت می‌کنند. بیمه‌شدگان به دو گروه تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که زیر پوشش بیمه اجباری قرار

دارند و گروهی که بیمه اختیاری را انتخاب می‌نمایند. بیمه اجباری که بدون توجه به خواسته بیمه‌شونده تحقق می‌پذیرد ممکن است تحت قرارداد شفاهی و یا کتبی انجام شود و حتی بدون پرداخت حق بیمه عملی است. در بسیاری از کشورهای پیشرفته از جمله آلمان بیمه اجباری شامل تمامی شاغلین (به استثنای موارد اشتغال حداقل و نارس) می‌شود. اشتغال نارس برای کشور آلمان ساعات کار کمتر از پانزده ساعت در هفته و یا درآمد کمتر از ۵۹۰ مارک در ماه را تعریف کرده است. در مورد اشتغال کوتاه مدت، حداقل به مدت دو ماه اشتغال در سال با احتساب پنج روز کار در هفته مدنظر است. تأمین اجتماعی دارای ویژگی اصل تعدیل خطرات و جابجایی به نیازهای افراد زیر پوشش بیمه است. بنابراین، منابع آن در درجه نخست باید از سوی پرداختهای بیمه شوندگان و کارفرمایان آنها تأمین شود. میزان سهم، از طریق قوانین تعریف و نحوه محاسبات آن تعیین می‌شود. برای سال ۱۹۹۶ در آلمان تعرفه بیمه بازنشستگی ۱۹/۲ درصد، بیمه بیکاری ۶/۵ درصد، میانگین بیمه درمانی ۱۳/۴ درصد و بیمه پرستاری ۱/۷ درصد از سطح درآمد تصویب شده که نیمی از آن سهم بیمه‌شونده است و نیم دیگر از سوی کارفرما قابل پرداخت خواهد بود. بیمه‌ها تا سطح درآمد معینی اجباری است. افراد با درآمدهای بالاتر از سقف تعیین شده، مختارند که با تقاضای شخصی از بیمه اجباری خارج شوند و به بیمه‌های خصوصی بپیوندند.

۱-۱-۷. بیمه درمانی

در آلمان بیمه درمانی قدیمی‌ترین بیمه اجتماعی است و در چارچوب قانون حدود ۹۰ درصد جامعه را زیر پوشش قرار می‌دهد. سابقه تاریخی آن به سال ۱۸۸۳ با برقراری بیمه کارگران برمی‌گردد. در آن زمان برای اولین بار بیمه اجباری در سراسر آلمان برای کارگران صنایع و نیز شاغلین حرفه‌ها برقرار شد.

خدمات زیر پوشش این بیمه شامل معاینات پزشکی، تأمین دارو، پانسمان، کمکهای اولیه، پرستاری در منزل، کمکهای خانگی، معالجات بیمارستانی، عملیات ترمیمی، پرداخت نقدی به بیمار، تأمین دوران بارداری و نگهداری کودک می‌شود.

ساختار قانون بیمه درمانی متکی به اصول برخورد استدلالی، تفاهم و پیوستگی است. بر اساس اصول برخورد استدلالی برای بیمه شونده در صورت بروز بیماری باید تمامی خدمات مورد نیاز به نحوی تأمین شود که تعهد پرداخت برای او ایجاد نشود.

اصل تفاهم و پیوستگی حد حق بیمه را بر مبنای توان بازدهی بیمه شونده پایه‌گذاری می‌کند. بدین معنی که سن، جنس و شرایط خطر سلامتی بیمه شونده در محاسبه آن نقش ندارد.

بر اساس همین اصل، عضویت افراد خانواده (همسر و فرزندان) بدون پرداخت اضافی عملی می‌شود.

این در صورتی است که سطح درآمد از مرز معینی (در آلمان برای سال ۱۹۹۶ برابر ۵۹۰ مارک) تجاوز نکند. بیمه درمانی در آلمان همچنین تابع اصل ساختار دیوانی مستقل است. این ساختار کارفرما و افراد شاغل را زیر پوشش بیمه دارد و به شاخه‌های صندوق بیمه محلی، صندوق بیمه برای کارمندان و کارگران و صندوق بیمه معدن‌کاران منشعب می‌شود. بنابراین، تقسیم‌بندی برحسب شاخه‌های صندوقهای منطقه‌ای، رشته‌های واحدهای تخصصی و شغل‌های گوناگون شبکه وسیع و متنوعی را در دسترس گروههای اجتماعی متفاوت قرار می‌دهد.

بیمه درمانی اجباری، شاغلین، کارآموزان و نیز بیکاران، کشاورزان، هنرمندان، نویسندگان، عقب‌ماندگان شغلی، دانشجویان، بازآموزان برای شغل دوم و بازنشستگان را پوشش می‌دهد.

۲-۱-۷. بیمه بازنشستگی

در آلمان بیمه بازنشستگی بدون در نظر گرفتن میزان درآمد اجباری است. علاوه بر آن قرارگرفتن در شبکه بیمه اختیاری نیز عملی است. برقراری بیمه بازنشستگی مسبب ایجاد عملکردی در جهت نگهداشت و بهبود سطح و برقراری مجدد توان کاری است. ضمن آنکه از بازنشستگان در برابر پیری، کاهش توان کاری یا به علت مرگ همسر و نیازهای مالی به خصوصی در موارد پرداختهای مکمل بیمه درمانی و پرورش فرزندان حمایت می‌کند.

مستمری بازنشستگی تابعی از مدت زمان بیمه بازنشستگی، سطح حق بیمه و نیز فشردگی و پیوستگی زمان اشتغال است.

۳-۱-۷. بیمه حوادث

بیمه حوادث نوعی بیمه حافظ کارفرما و شاغلین است. از سال ۱۹۷۱ این بیمه در آلمان برای پوشش دانش‌آموزان، دانشجویان و کودکان در مهدکودک نیز بسط پیدا نموده است.

این بیمه به منظور جلوگیری از تصادفات و بیماریهای شغلی ایجاد شده است. پس از وقوع حادثه، بیمه مسئولیت بهبود مجدد شخص مجروح را به عهده دارد.

۴-۱-۷. بیمه بیکاری

هدف از برقراری بیمه بیکاری جلوگیری از دست دادن محل اشتغال است. برپایی مراکز خدمات‌رسانی، شغل یابی، راهنمایی شغلی، پشتیبانی آموزش شغلی، همچنین اقدامات مربوط به نگهداری و ایجاد محل اشتغال در گروه برنامه‌هایی در جهت دستیابی به هدف جلوگیری از بیکاری است. در صورت از دست دادن محل اشتغال، بیمه بیکاری موظف به جبران خلأ درآمدی از طریق پرداخت و اعطای کمک به بیکاران خواهد بود.

۵-۱-۷. بیمه پرستاری

به‌خصوص در کشورهای توسعه‌یافته به‌علت افزایش میانگین طول عمر، بیمه پرستاری در ابعاد متنوعی وسعت یافته است. از سال ۱۹۹۴، در آلمان بیمه پرستاری به‌خصوص به‌علت نیازمندی گروه‌های اجتماعی سالمندان به‌شکل اجباری به ثبت رسید. بدین ترتیب بیمه پرستاری تمامی افراد جامعه را پوشش می‌دهد. ضمن آنکه شرایط عضویت در بیمه خصوصی نیز فراهم است. نیازمندان به پرستاری افرادی هستند که به‌علت بیماری‌های جسمی، روحی و روانی برای گذراندن و رفع احتیاجات روزانه در دراز مدت ناتوان بوده و نیاز به کمک‌های مستمر دارند. در حقیقت در این برنامه افرادی مورد نظراند که برای حفظ بهداشت بدن، تغذیه، تحرک و انجام کارهای منزل، خود قادر به انجام آن نیستند.

افراد محتاج به پرستاری را می‌توان در سه گروه نیازمندان، سخت نیازمندان و افراد به‌شدت نیازمند تفکیک کرد. نسبت به نوع نیازمندی، خدماتی شامل خدمات خانگی، جوابگویی از طریق در اختیار گذاشتن لوازم مورد احتیاج و یا پرداخت پولی و نیز پرستاری در محل سکونت را شامل می‌شود. به موازات آن بیمه اجتماعی برای افراد پرستار نیز برقرار خواهد شد.

ساختار مالی خانواده‌ها نیز در شرایط نامتعادل اقتصادی از طریق تخفیف‌های مالیاتی، پرداخت برای پرورش کودک و نیز پرداخت تحت عنوان حق فرزند می‌تواند تعدیل شود.

۲-۷. کمک به معلولین

کمک به معلولین از طریق انجام عملیات ترمیمی به‌کار می‌رود. این حمایتها شامل درمان، افزایش توانایی شغلی و برنامه‌های ضروری برای هماهنگ کردن با جریان زندگی اجتماعی می‌شود.

معلولین بیش از پنجاه درصد آسیب‌دیدگی، کارت گواهی صدمه‌دیدگان سخت دریافت می‌نمایند. در این صورت امکان استفاده از مزایایی از جمله: تخفیف‌های مالیاتی و استفاده رایگان از وسایط نقلیه عمومی را دریافت می‌کنند. معلولینی که امکان کار برای آنها در محلهای اشتغال معمولی وجود ندارد، باید کارگاههای خصوصی برای آنها برپا شود. هدف این کارگاهها بهبود قابلیت کاری برای معلولین است.

۳-۷. تأمین اجتماعی

حمایت‌های تأمین اجتماعی معمولاً به افرادی تعلق می‌گیرد که فاقد امکانات خودیاری از طریق درآمد، دارایی و نیروی کار، و یا فامیل نزدیک کمک‌کننده چون پدر و مادر و فرزندان و همسر توانمند باشند. و نیز قادر به استفاده از فرصتهای تأمین‌کننده دیگر، چون بیمه‌های اجتماعی نیستند. زندگی این گروه از افراد طبیعی حاشیه‌ای دارد. از قاعده همگن حمایتی بهره‌مند نمی‌شوند، بلکه برحسب نیاز و به‌طور موردی

تحت اصول انفرادی از آنها حمایت می‌شود. مکانیسم عمل برای این گروه بر اساس اصل پوشش نیازی، کمکهای حمایتی با توجه به شرایط زمان اعمال شده و به گذشته باز نمی‌گردد. کمکها چون مستمری بازنشستگی طبیعت دائمی نداشته و از حق انتقال به دیگری برخوردار نیست.

این نوع کمکهای اجتماعی که معمولاً منابع آن در نتیجه سیاست دریافت مالیاتها تأمین می‌شوند، بر دو نوع اند: کمکهایی که برای تأمین نیازهای معیشتی چون، مسکن، تغذیه و ایجاد شرایط حفظ حرمت و حیات برقرار می‌شود؛ و در جوار آن، از کمکهای مرتبط با شرایط خاص زندگی و به منظور تسکین وضعیتهای اضطراری می‌توان نام برد. در این گروه کمکهای مرتبط با ثبات وضعیت پایه زندگی، تنظیم خانواده، کمک به عقب‌ماندگان، و نیز بروز دیگر شرایط سخت در زندگی جای دارند. ناتوانی در تأمین هزینه‌های مستمر زندگی (از جمله محل سکونت)، اجاره منزل، هزینه‌های سوختی و مخارج جنبی دیگر نیز شامل برنامه‌های پوشش تأمین اجتماعی است. نیازهای دیگری چون کمک در هزینه تهیه مسکن، پشتیبانی از آموزش، مشاوره و هزینه‌های جریانات حقوقی نیز از جمله موارد قابل بررسی برای تهیه برنامه‌های حمایتی تأمین اجتماعی اند.

۸. اشتغال، درآمد، توزیع درآمد و تأمین اجتماعی

شرایط زندگی افراد بشر متفاوت است. نیازهای آنها از مسیرهای متفاوت تأمین می‌شود. گروهی در سطح بهتر و دسته‌ای نامناسب‌تر به این هدف دست می‌یابند. امکان بروز شرایط اضطراری هم غیرممکن نیست. تأمین اجتماعی در جهت تضمین برقراری شرایط قابل تحمل زندگی برای تمامی افراد جامعه گام برمی‌دارد. تضمین تأمین اجتماعی همراه با برقراری عدالت اجتماعی و هموار کردن مسیر برای ایجاد فرصتها و استفاده مناسب از آنها از هدفهای اساسی برنامه‌های ملی است.

عملکرد سیاست تأمین اجتماعی تابع منابعی است که به‌طور مستمر از نتیجه توان اقتصادی حاصل می‌شود. قسمتی از دستاوردهای اقتصادی تا سطح وسیعی از افراد جامعه را به نسبت‌های مختلف پوشش می‌دهد. بیشتر افراد به علت مشارکت مستقیم و یا از طریق سرمایه‌هایشان از نتیجه عملکرد اقتصاد منتفع می‌شوند. سهمی که به‌طور مستقیم به مشارکت‌کنندگان در جریان اقتصادی تعلق می‌گیرد و نسبتی که به‌طور غیرمستقیم، از جمله برای پوشش حمایتی به کودکان، کهنسالان، عقب‌ماندگان و بیماران جریان می‌یابد، باید در شرایطی متوازن قرار داشته باشند؛ یعنی نه قابل توجیه است که عملکرد اقتصادی تنها به مشارکت‌کنندگان مستقیم در فرایند اقتصاد تعلق گیرد، آن‌چنان که خواسته مکتب لیبرالیسم رادیکال است، و نه این که سهم اصلی از طریق مکانیسم ساختار یکنواخت توزیع شود. آن‌چنان که طرفداران پوشش مطلق در

کلان از سوی دولت رفاه و تأمین، به آن پای بندند.

کمیت و کیفیت ظرفیت تأمین رفاه، تابعی از مشارکت افراد جامعه در فرایند اقتصادی است؛ یعنی توقع مشتریان رفاه باید در حد قدرت تولیدی آنها محدود بماند. شاخص جریان اقتصادی، میزان اشتغال، درآمد ناشی از آن و توزیع درآمد است. مشارکت کنندگان در جریان اقتصادی یا به طور مستقیم حقوق و دستمزد دریافت می‌دارند، یا از طریق مشارکت در سرمایه‌گذاری و دریافت قیمت سهم سرمایه (بهره، سود، اجاره) از مزایای آن منتفع می‌شوند.

درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم با عدم تعادلهایی می‌تواند همراه باشد. بسیاری از افراد اندکی سرمایه در اختیار دارند و یا اصولاً فاقد سرمایه‌اند و امکان کسب درآمد از این طریق را ندارند. گروهی به علت کهنلت، عقب ماندگی، بیکاری و یا داشتن مسئولیت برای پرورش مستقیم کودکان و نیز هر دلیل دیگری نمی‌توانند در فرایند اقتصادی شرکت و از فرصتهای اشتغال و درآمدی استفاده کنند. به این گروه افرادی که در اقتصاد معیشتی اشتغال داشته و یا در خانواده ارائه خدمات می‌دهند و درآمد آنها در چارچوب محاسبات اقتصاد ملی ثبت نمی‌شود را می‌توان اضافه نمود.

نظر به نبود فرصت درآمدی برای تمام افراد جامعه و نارسائیهای امکانات درآمدی برای گروهی از افراد، در مقابل این توزیع درآمد، باید به سیاست باز توزیع متوسل شد. باز توزیع معمولاً به کمک سیاستهای دولت تحقق می‌پذیرد. به نحوی که سهمی از درآمدهای مناسب از طریق دریافتهای مالیاتی و یا بیمه‌های اجتماعی دریافت خواهد شد. با این درآمد گروههای نیازمند مورد حمایت قرار می‌گیرند. همین سیاست در مورد عملکرد شرکتهای اقتصادی نیز اعمال می‌شود. چند نوع باز توزیع را می‌توان از یکدیگر تفکیک نمود:

بازتوزیع بین فردی. این نوع، تعادل درآمدی را در اقتصاد و برای زمان مشخصی بین افراد برقرار می‌کند. در حقیقت، هدف برقراری نوعی تعادل میان افراد متعلق به گروههای با درآمد بهتر و افراد با درآمدهای نامناسب است. این تعادل معمولاً به وسیله سیاستهای مالیاتی اعمال می‌شود.

بازتوزیع بین نسلی. برنامه این نوع بازتوزیع ایجاد تعادل بین گروههایی است که در فرایند اشتغال قرار ندارند (مانند بازنشستگان) و گروه شاغل. مکانیسم تأمین به این نحو خواهد بود که به‌عنوان مثال پرداخت به سالمندان از منابع دریافتی بیمه سالمندان تحقق می‌پذیرد.

در برنامه‌های دراز مدت بازتوزیع انفرادی و درون فردی نیز می‌تواند ایفای نقش نماید. بر اساس شعار "پس انداز کن تا در زمان نیازمندی پشتیبان تو باشد"، در هنگام کسب درآمدی مناسب سهمی از آن برای زمان نیازمندی شخصی پس انداز می‌شود. در چارچوب مکانیسم آن می‌توان از نظام پرداختهای بیمه

بیکاری و خدمات درمانی نام برد. این نوع بیمه طبیعت پس‌انداز برای فرد را دارد که به او در زمان نیازمندی دوران بیماری و بیکاری بازپرداخت خواهد شد.

امکان دستیابی به حداقل درآمد یکی از شاخصهای تعیین‌کننده استفاده از فرصتهای تأمین اجتماعی است. ارتباطی مستقیم میان اعضای خانواده، اشتغال و میزان درآمد وجود دارد. بررسیهای تجربی گواهی می‌دهند که نبود محل اشتغال و امکان درآمد حداقل برای گذران زندگی، زمینه‌ی شرایط بروز فقر را فراهم می‌سازد. نظر به اینکه، سطح درآمدها اغلب برای جوابگویی به تمامی نیازهای خانوارها کفایت نمی‌کند، باید به سیاستهایی متوسل شد که یک پایه‌ی حداقل درآمدی را برای افراد فراهم آورد.

میزان درآمد باید دارای قدرت خرید تضمین‌کننده حداقل سطح زندگی باشد. دستیابی به این هدف به درجه‌ی اشتغال و پیوستگی با درآمد حاصل از آن بستگی دارد. در صورت نبود توان کاری و در نتیجه عدم درآمد حداقل، برنامه‌های اجتماعی باید افراد ناتوان را زیر پوششهای حمایتی قرار دهد. در این راستا، تغییر جهت در رشته‌های تحصیلات، حمایت از نیازمندیهای ترمیمی، طرحهای پرورشی و دوره‌های تکمیلی آموزشی، می‌توانند عملکردهای تأمین اجتماعی را بهبود بخشند.

تحلیل مکانیسم تحول در نظام تأمین اجتماعی

با نگاهی که از زاویه‌های متفاوت به تأمین اجتماعی داشتیم، حال مکانیسم چگونگی تحول تکاملی نظام آن را با توجه به شرایط ایران مورد تحلیل استدلالی قرار می‌دهیم:

سطح رفاه جوامع تابعی از عملکرد اقتصادهای ملی است و برخورداری از توان اقتصادی شرط لازم دستیابی به سطوح متفاوت رفاه اجتماعی. در اقتصادهای سالم درجه‌ی عملکردها نیز حاصل دامنه‌ی مشارکت و بازده‌ی سرمایه‌ی انسانی است؛ یعنی سطح اشتغال، تولید و درآمد، زمینه‌ی ظرفیت پاسخگویی به تأمین اجتماعی را می‌سازد. پس باید دید که توسعه‌ی اقتصادی و در نتیجه آن ظرفیت بالقوه جوابگویی به تأمین اجتماعی در چه سطحی قرار دارد.

در عین حال فرضیه‌ی نوین بر این نکته تأکید دارد که عملکرد اقتصادی و میزان درآمد، ضرورتاً به تنهایی تضمین‌کننده‌ی تأمین اجتماعی نیست. بلکه استحقاقات، یعنی وجود آزادی دستیابی به نیازهای اساسی چون غذا، آب پاکیزه، مراقبتهای بهداشتی، تغذیه سالم، تعلیم و تربیت، شاخصهای مناسبی برای "کیفیت زندگی" است. علاوه بر نیازهای مادی، نیازهای اجتماعی و سیاسی، فرهنگی، آزادی احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، کشاورزی و صنعتی، حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی نیز در گروه سنجش کیفیت تأمین اجتماعی مطرح‌اند.

آمارتیا سن اقتصاددان شهیر هندی بر فعالیتهایی که رفاه از آن حاصل گردیده تأکید دارد و استدلال می‌کند که ضمن آنکه درآمد به دلیل فرصتهایی که برای بهبود کیفیت زندگی فراهم می‌کند مهم است اما، استفاده از فرصتها به شاخصهای دیگری چون سلامتی نیز بستگی دارد. به عبارت دیگر با اینکه درآمد و ثروت برای بهبود سطح رفاه شرطی لازم محسوب می‌شود، ولی کافی نیست. فرضیه جدید، هنر نحوه استفاده بهینه از ظرفیت بالقوه در راستای تأمین اجتماعی و بهبود سطح رفاه را به عنوان شاخص تعیین‌کننده نشان می‌دهد. بر اساس همین نظر معیار زندگی تنها تابعی از درآمد ارزیابی نمی‌شود.

شرط‌رهایی از فقر دستیابی به استانداردهای زندگی است. اما این معیارها در یک جامعه متکی به اقتصاد بازار چیست؟ به تعبیری تمام کالاها و خدماتی که انسان به وسیله پول در بازار می‌تواند تهیه کند اجزای تشکیل‌دهنده استاندارد زندگی هستند. در تعریفی وسیع‌تر "معیار زندگی" به تمامی کالاها، خدمات، حقوق انسانی، همچنین تأسیسات خصوصی و عمومی - شخصی، خانوادگی، گروه‌های اجتماعی و تمامی جامعه که برای نگهداشت زندگی ضروری است، اطلاق می‌شود. علاوه بر آن، دامنه اوقات فراغت، آزادی و حق مشارکت در تعیین سرنوشت و نیز منابع عمومی مانند تأسیسات زیربنایی و ساختار شبکه روابط اجتماعی افراد جامعه نیز از اجزای استاندارد زندگی محسوب می‌شود. در نتیجه، بر اساس تعریفی جامع، معیار زندگی، شامل مجموعه نیازمندیهای زندگی خصوصی، شاخصهای شبکه اجتماعی و تمامی تأسیسات زیربنایی و ساختاری مرتبط با بازار، دولت، و تشکیلات مربوط می‌شود.

در ارتباط با تأمین استاندارد زندگی باید دید کدام افراد و از کدام مسیر در آن مشارکت دارند. اینکه افراد یا خانواده‌هایی قادر به دستیابی به سطح معیار زندگی نیستند، می‌تواند دلایل متفاوتی داشته باشد. یکی از علل آن ساختاری است. به نحوی که شخص در آن نمی‌تواند و یا در حد ناچیزی قادر به تأثیرگذاری است. دلیل دیگر آن مرتبط با ارزشهای شخصی است. بسیاری از افراد نسبت به اجناس خاصی بی‌توجه‌اند. در این زمینه می‌توان از دوستاناران محیط زیست به عدم تمایل در داشتن خودرو و یا طرفداران گیاهخواری در انتخاب الگوی خاص تغذیه گیاهی نام برد. از محدودیتهایی که منجر به فقر می‌شود می‌توان به نبود دسترسی به کالاها و خدمات اساسی اشاره داشت که بر اثر فقدان درآمد کافی دستیابی به آن امکان‌پذیر نیست.

برای تحقق تأمین اجتماعی باید فلسفه‌اش را با توجه به ویژگیهای جامعه تعریف کرد. حداقل استانداردهای آن را مشخص نمود. فرضیه‌های ریاضی مرتبط را شناخت و سپس با توجه به وضع موجود، مبنای نظری و روند تحولات بین‌المللی استراتژی آن را طراحی کرد.

تأمین اجتماعی ارتباطی تنگاتنگ با روند توسعه اقتصادی با تأکید بر اشتغال و درآمد افراد جامعه و توان مشارکت آنها در تغذیه مالی منابع مورد نیاز دارد و زیر تأثیر شاخصهای امنیت و عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه مادی و معنوی و وسیله‌های باز توزیعی ظرفیت عملکردهای جامعه قرار دارد.

در کشورهای در جریان توسعه مقوله تأمین اجتماعی در جامعه جایگاه فرهنگی خود را پیدا نکرده است. در نتیجه کمیت و کیفیت سطح پوشش آن بسیار ضعیف است. نهایتاً ضریب خطرپذیری برای بسیاری از افراد بالاست؛ به خصوص حتی در میان افراد دارای ثروت مادی، به علت بی‌خبری و فرهنگ بی‌اطلاعی در این جوامع "فقر ثالثه" حاکم است.

اقتصاد ایران وابسته به صادرات نفت است. و بودجه کشور تحت تأثیر این منبع ملی است که خود متأثر از بازار و سیاست بین‌المللی بوده، در نتیجه به‌طور مستمر در معرض خطر ضربه‌پذیری قرار دارد. نزدیک به نیمی از جمعیت کشور در مناطق روستایی به سر می‌برند. شاخه اصلی اقتصاد در این مناطق را بخش کشاورزی تشکیل می‌دهد. سطح بیکاری آشکار و پنهان در کشور بالاست و به همان نسبت میانگین درآمد سرانه پائین، در نتیجه، قدرت خرید افراد جامعه ضعیف است. این خود دلیلی بر عدم توانایی و بی‌توجهی افراد جامعه در آمادگی مشارکت در طرحهای تأمین اجتماعی است. از سویی توزیع منابع ملی عادلانه نبوده و باز توزیع آن به عملکرد کاهش نبود تعادلها نمی‌انجامد. برعکس، به‌علت اعمال سیاستهای رایگانهای یکنواخت برای تمامی افراد جامعه، نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی عمیق‌تر شده، ضمن آنکه سیاست رایگان برای گروههای درآمدی متفاوت یکسان توزیع گردیده که نتیجه‌اش به افزایش فاصله گروههای اجتماعی فقیرتر در مقایسه با طبقات درآمدی مناسبتر منجر می‌شود.

به‌طور کلی سیاست رایگانهای که متکی به توزیع ثروت ملی و درآمدهای نفتی است رابطه‌ای با قدرت مولد جامعه و مکانیسم‌های پرداختهای درآمدی افراد به دولت و مشارکت در بازتوزیع منابع در جریان برنامه‌های تأمین اجتماعی ندارد. نقطه عطف نارسایی آن حمایت در جهت کالاهای مصرفی است. پس به عوض آن که درآمدهای ملی در جهت برنامه‌های زیربنایی و ساختاری طراحی شود، توسعه بخش کشاورزی و افزایش تولیدات را هدفگیری نماید، سیاست قیمت‌گذاری محصولات استراتژیک زیر فشار تعهدات رایگانهای دولت در مسیر حمایت از مصرف‌کنندگان (از جمله برای نان و چای) و به قیمت فشار به طبقه کشاورز تولیدکننده گندم و چایکاران جهت‌گیری می‌شود. این سیاست، کاهش فرصتهای درآمدی برای کشاورزان، سستی امکانات تأمین اجتماعی آنها و تأخیر در دستیابی به اهداف برنامه‌های ملی و بالاخره افزایش درجه وابستگی را به دنبال خواهد داشت.

در شرایط موجود کشور فلسفه تأمین اجتماعی کاملاً برای افراد جامعه روشن نشده. برای انعکاس دیدگاه

فرهنگی، آموزشی، و روشنگری بسط و اشاعه آن در افکار عمومی برنامه‌ریزی قابل‌تحقق‌نیافته است. طبیعتاً در صورتی‌که اقتصاد کشور با اشتغال نارس، کاهش درآمد و ضعف قدرت خرید، کمبود توسعه فرهنگی و نبود آموزش در زمینه درک اهمیت مکانیسم تأمین مواجه باشد، امکان مشارکت افراد جامعه و تحمل فشار مالی ناشی از قبول شرکت در جریان اقتصادی از سوی آنها بسیار رقیق خواهد بود. نظر به اینکه مکانیسم کنش و واکنش تأمین اجتماعی تنها در صورت وجود ظرفیت درآمد مولد و مشارکت صاحبان درآمد و سرمایه در فرایند آن قابل اجرا است، پس در صورت فقدان شرایط لازم، نمی‌توان انتظار عملکرد مثبت از برنامه‌های تأمین اجتماعی را داشت. به‌خصوص به‌کارگیری سیاست کمکه‌های رایگان از تغذیه سرمایه ملی و بدون اتکا بر قدرت مولد سرمایه انسانی در دراز مدت، راهی به تضمین تأمین جامعه نمی‌برد. آنچه در شرایط موجود تحت عنوان تأمین اجتماعی در کشور جریان دارد، با فلسفه مکانیسم آن همسو نیست. منابع آن بیشتر متکی به درآمدهای نفتی است. گروه‌های محدودی از جمله کارمندان و کارگران زیر پوشش بیمه‌های اجتماعی، از جمله بیمه درمانی و بازنشستگی و بیکاری، قرار دارند. گروه‌های متعلق به بیکاران آشکار و پنهان، قسمت اعظم کشاورزان، شاغلین حرفه‌ها، فعالان مرتبط با بخش خصوصی، و بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و ورزشکاران از استفاده همین امکانات بیمه‌ای محروم‌اند. در نتیجه بافت تأمین اجتماعی ناقص و موردی است و بیمه‌های موجود فاقد پوشش همگانی است.

از قدرت خرید بازنشستگان با توجه به فرایند تورمی اقتصاد به‌شدت کاسته شده، بیمه‌های درمانی چه از جهت ضایعات ناشی از دستورالعمل مربوط به حقوق ارتباط بیمار و پزشک، چه ترکیب نسخه‌نویسی و نیز از نظر سطح ناکافی تعرفه‌ها برای پرداخت به پزشکان و بیمارستانهای خصوصی نارسایی دارد. به‌اجمال نمونه‌هایی از مشکلات را در ارتباط با ضرورت اصلاحات در نظام تأمین اجتماعی کشور برشمردیم.

در مجموع، تأمین اجتماعی باید در مرکز ثقل برنامه‌ریزی توسعه قرار گیرد. همچنین با توجه به ساختار کنونی و آینده‌نگری در تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، اصلاحات در برنامه‌های تأمین اجتماعی باید با توجه به ظرفیت منابع در شرایط موجود، به‌طور پویا با روند تحول تکاملی سازوار شود. اصول آن تأکید بر توسعه ساختار بخشهای اقتصادی و برنامه‌ریزی اقتصاد بدون نفت، بازگشت به اقتصاد مولد متکی به عملکرد سرمایه انسانی، افزایش میزان درصد شاغلین، تشکیل و افزایش درآمد و انتقال سهمی از آن در جریان فعل و انفعالات نظام تأمین اجتماعی است. به‌طور مکمل برنامه‌ریزی مرحله‌ای و به‌موازات توسعه، قرارداد طیف وسیع گروه‌های مختلف اجتماعی از بخشهای متفاوت اقتصادی زیر پوشش نظام تأمین اجتماعی را باید تحقق بخشید. در عین حال آموزش و ارتقاء سطح فرهنگ افراد جامعه در شناخت فلسفه تأمین اجتماعی، استفاده از منابع مورد دسترس در هر مقطع زمانی برای برنامه‌ریزی بهینه

و توجه به کیفیتهای ارزشی شاخصهای آموزشی، بهداشتی، آزادیهای فردی و اجتماعی، مشارکت دادن افراد جامعه در تصمیم‌گیری تعیین سرنوشت خود، رعایت عدالت اجتماعی تحت پوشش امنیت عمومی راه می‌توان به‌عنوان عناصر اساسی برنامه‌های استراتژی تأمین اجتماعی برشمرد.

منابع

- آدمیت، فریدون. تاریخ فکر، روشنگران، تهران، ۱۳۷۵، ص ۸۰.
- کلانتری، عیسی و ناصر خادم آدم، سیاست اصلاح الگوی تغذیه: فیزیولوژی تغذیه و اقتصاد مواد غذایی، انتشارات مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- Bellermann, M., *Sozialpolitik-eine Einführung für soziale Berufe*, Freiburg, 1990.
- Böckels, L.; Scharf, B.; Widmaier, H.P., *Machtverteilung im Sozialstaat*, München, 1976.
- Bolte, K.M.; Hradil, S., *Soziale Ungleichheit in der Bundesrepublik Deutschland*, Opladen, 1984.
- Chasse, K.A., *Armut nach dem Wirtschaftswunder-Lebensweise und Sozialpolitik*, Frankfurt, 1988.
- Collins, A., A.; Pancoast, D., L.: *Das soziale Netz der Nachbarschaft als Partner professioneller Hilfe*, Freiburg, 1981.
- Fichtner, O., "Prinzipien sozialer Kommunalpolitik", in: *Theorie und Praxis der sozialen Arbeit*, 9/1977, 324 ff.
- Friedrich, D., Stichwort "Lebensstandard". S. 866-870 in : Görres- Gesellschaft (Hrsg.), *Staatslexikon: Recht, Wirtschaft, Gesellschaft*. 3. Band. Freiburg et al. 1987.
- Garms-Homolova, V., Schaeffer, D., *Versorgung alter Menschen: Sozialstationen zwischen wachsendem Bedarf und Restriktionen*, Freiburg, 1992.
- Greven, M., Th; Prätorius, R., Schiller, Th., : *Sozialstaat und Sozialpolitik Krisen und Perspektiven*, Neuwied und Darmstadt, 1980.
- Hagenaars, A.J.M. & K.de Vos, "The Definition and Measurement of

- Poverty". *The Journal of Human Resources*: 23, 211-221, 1988.
- Hanesch, W., *Armutspolitik in der Beschäftigungskrise*, Wiesbaden, 1988.
- Heinze, R., G., Olk, Th., Hilbert, J., *Der neue Sozialstaat-Analyse und Reform-perspektiven*, Freiburg, 1988.
- Moeller, M.L.: *Selbsthilfegruppen - Selbstbehandlung und Selbsterkenntnis in eigenverantwortlichen Kleingruppen*, Reinbek, 1978.
- Müller, J., Nick, F., R; Ehreiser, H., *Sozialstaat und soziale Sicherung*, 2. Auflage, Regensburg, 1981.
- Rose, R., Page, E., Parry, R., Peters, B.G., & Gendali Pignatelli, A., *Public Employment in Western Nations*, Cambridge, 1985.
- Saraceno, C., Garcia, M., Gustafsson, B., Mingione, E., Oberti, M., Pereirinha, J., Voges, W., *Evaluation of Social Policy against Social Exclusion at the Local Urban Level: Income Support for the Able Bodied*, Final Report, Brüssel, 1998.
- Schulte, B., Trenk-Hinterberger, P., *Sozialhilfe*, 2. Aufl. Heidelberg, 1986.
- Stolleis, M., *Quellen zur Geschichte des Sozialrechts*, Göttingen, 1976.
- Storr, P., *Sozialhilfe-eine Einführung in das System der sozialen Sicherung*, Regensburg, 1991.
- Strang, H., *Erscheinungsformen der Sozialhilfebedürftigkeit-Beitrag zur Geschichte, Theorie und empirischen Analyse der Armut*, Stuttgart, 1970.
- Weddingen, W., *Grundzüge der Sozialpolitik und Wohlfahrtspflege*, Stuttgart, 1957.
- Widmaier, H.P., *Sozialpolitik im Wohlfahrtsstaat*, Reinbeck, 1976.